

معرفی

و

نقد کتاب

درباره تأثیر فرهنگ ایران بر ادب و علم و اندیشه مغرب زمین، به طور کلی، فراوان گفته‌اند و نوشته‌اند؛ ولی ذکر نمونه‌ها و موارد تأثیر پذیرفته، چندان استقصا نشده است. بدیهی است، انجام چنین کاری، از عهده یک نفر و دو نفر و در یک نسل بر نمی‌آید. گفته‌اند: دانتی، کمدی الهی خود را با توجه به نمونه ارداویرافنامه یا سیرالعباد سنایی، سروده است؛ گوته آلمانی، تحت تأثیر حافظ بوده است؛ و... اگر همه این موارد بازایی و مُدوّن می‌شد، آنگاه کار داوری در باب تأثیر ادب ایران بر ادب غرب، امکان علمی و عینی می‌یافت. در اینجا، ما نمونه‌ای از این تأثیرات را به دست می‌دهیم. یکی از کتاب‌های مهم و مشهور انگلستان، کتاب یوتوپیا یا آرمان‌شهر^۱ اثر تامس مور (۱۴۷۸ - ۱۵۳۵م) است. آرمان‌شهر، دو بخش دارد و «طرح اجتماعی مور که در دفتر دوم ناکجا آباد [آرمان‌شهر] آمده است، شامل نکته‌های زیر است:

۱. مالکیت خصوصی باید لغو شود.
۲. تقسیم کار باید براساس مقتضیات عملی صورت گیرد.
۳. خانواده باید پایه جامعه به شمار رود.
۴. پول - این ریشه شر - باید از صحنه جامعه طرد گردد.
۵. ساعات کار روزانه باید از شش ساعت تجاوز نکند و تفریح و تعلیم برای همه فراهم آید و اشخاص علیه ناملایمات حمایت گردند.
۶. مردم باید در قبول دین آزاد باشند»^۲

البته محتوای کتاب با همه غنا و ارزش خود، در اینجا مورد نظر نیست و این داستان دلکش را هر کس باید خود بخواند و لذت ببرد و نکته‌ها دریابد. غرض این

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نشر ماهی
 نامه فرهنگستان علوم

نامه فرهنگستان علوم

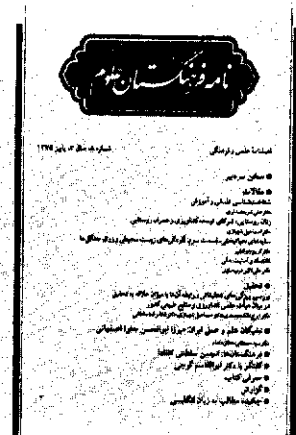
صاحب امتیاز: فرهنگستان
 جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: علی شریعتمداری

سر دبیر: سیدمصطفی محقق داماد

شماره پنجم، سال سوم، پاییز ۱۳۷۵

شماره جدید فصلنامه علمی و فرهنگی
 نامه فرهنگستان علوم با آثاری از دکتر علی
 شریعتمداری، دکتر اسماعیل شهباز، دکتر
 کریم جوان‌شیر، دکتر علی‌اکبر عرب مازار،
 دکتر ایرج ملک‌محمدی، دکتر سیدمصطفی
 محقق داماد و... منتشر شد.



تامس مور و ایران

نوشته، نشان دادن ردپای فرهنگ و ادب ایران، در این کتاب ارجحند است:

۱. تامس مور در وصف فضایل «هنری هشتم» پادشاه بریتانیا می‌نویسد:
«وصف فضایل او چنان در افواه عام افتاده است که به شرح و وصف من نیاز نیست. مگر این که به قول معروف بخوام، خورشید را با فانوس نشان دهم.» (ص ۲۷)
جمله آخر که ظاهراً ضرب‌المثلی هم بوده، یادآور این تمثیل زیبایی عرفانی است که:

برون شد ابلهی با شمع از در
بدید از چرخ خورشید متور
ز جهل خود چنان پنداشت جاوید
که بی این شمع، نتوان دید خورشید^۳
عارفان، شهود حق را به خورشید و استدلال عقلی را به شمع تشبیه می‌کنند. بدیهی است شمع در کنار خورشید، ارجح و ارزشی نتواند داشت. شیخ محمود شبستری در گلشن راز می‌گوید:
زهی نادان که او خورشید تابان
به نور شمع جوید در بیابان^۴
این بیت هانف اصفهانی را نیز همه خوانده و شنیده‌ایم:
شمع جویی و آفتاب بلند؟
روز بس روشن و تو در شب تار
۲. درباره چگونگی کیفر دادن، در آرمان‌شهر آمده است:

«اما من در مورد کیفر بیشتر روشی را می‌پسندم که در سفرهایم به ایران دیدم... اینان مردمانی شایسته‌اند و حکومتی خوب دارند و از لحاظ روش حکومت، از قوانین خود پیروی می‌کنند و...» (ص ۴۴)
البته منظور مور از توصیف ایران، یک توصیف واقعی و منطبق بر تاریخ نیست، بلکه او برای آرمان‌شهر خود، چنین روشی را پسندیده است. اما همین ذکر نام ایران در میان این همه کشورها و ستودن آن، آیا

نشان آنس و آشنایی مور، با فرهنگ ایران نیست؟

۳. درباره تفریحات و بازی‌های مردمان آرمان‌شهر، مور می‌نویسد:

«دوگونه بازی دارند که به شطرنج ما بی‌شبهت نیست؛ یکی «شماره بازی» است که یک شماره از شماره دیگر می‌برد. دیگر، بازی نبرد ردیلت‌ها بر ضد فضیلت‌هاست. در این بازی، همدستی ردیلت‌ها در برابر فضیلت‌ها و ضدیت آنها با یکدیگر هوشمندانه نشان داده می‌شود. همچنین ضدیت‌های خاص میان فضیلت‌ها و ردیلت‌های خاص و روش‌هایی که با آنها ردیلت‌ها آشکارا به فضیلت‌ها می‌تازند، یا نهانی زیر پای فضیلت‌ها را خالی می‌کنند؛ و اینکه فضیلت‌ها چگونه نیروی ردیلت‌ها را می‌شکنند، و سرانجام از چه راه یک طرف پیروز می‌شود.» (صص ۶-۲۵).

در میان عرفا، یک نوع بازی شبیه به شطرنج رایج بوده به نام شطرنج العرفاء. دهخدا در لغت‌نامه نوشته است:

«شطرنج العرفاء: (اصطلاح عرفانی مرکب) نوعی شطرنج که صوفیان بازی کنند. به جای تخته شطرنج، ورقه مقوا یا کاغذ که خط‌کشی شده برگینند، و آن دارای خانه‌هایی می‌باشد و در هر خانه یکی از صفات پست یا عالی اخلاقی و درجات تصوف نوشته شده. دو تن با یک طاس

بازی می‌کنند. بازی از سمت چپ پایین صفحه که «صفر عدم» نام دارد، آغاز می‌شود و به تعداد خال‌ها، هر کس در خانه‌های سمت راست جلو می‌رود و بعد در صفت بالاتر، از سمت چپ به راست شروع به پیشرفت می‌کند. هر که به خانه فوقانی که (وصلت) یا کلمه نظیر آن نام دارد، زودتر برسد، برنده به شمار می‌رود.»
علاءالدوله سمنانی (۶۵۹-۷۳۶ ه ق)
از عرفای سلسله کُبرویه (پیروان نجم‌الدین کبری) رساله کوتاهی به فارسی دارد به نام شطرنجیه.^۵

در آنجا، هر مهره در بازی شطرنج، رمز و رازی عرفانی دارد. سمنانی می‌گوید:
«اسراری که در شطرنج ودیعت نهاده بودند از روی حال، نه از روی مقال، جمله با من آموختند.» (ص ۳۲۳)
طبق نوشته مصحح کتاب، جناب آقای مایل هروی:

«در انطباق مهره‌های شطرنج و خاصیت آنها بر وجود انسانی، عارفان با توجه به سپیدی و سیاهی مهره‌ها و اینکه در خانه‌های سفید و سیاه می‌نشینند، به این صورت عمل کرده‌اند:

مهره‌های سپید، (از راست به چپ):
رخ: صدق، اسب: عشق، فیل: صبر و حلم، وزیر: عقل معاد، شاه: جان، فیل خانه سیاه: عدالت، اسب: همت، رخ: معرفت،

کذب	شهوت	حسد نفس	عقل معاش	غضب	غرو	جهل
حرص	غفلت	کینه خورد	لجاج	ریا	کُفران	خواب
فناخت	فکر	ادب	خاموشی	انصاف	ذکر	سهر
صدق	عشق	صبر	جان	عدالت	همت	معرفت

(صص ۲۰ و ۲۱ مقدمه)

پیاده: قناعت، پیاده: فکر، پیاده: ادب، پیاده: صوم، پیاده: صمت، پیاده: انصاف، پیاده: ذکر، پیاده: سهر.

مهره‌های سیاه (از راست به چپ):

رخ: گدب، اسب: شهوت، فیل سیاه در خانه سیاه: حسد، شاه: نفس، وزیر: عقل معاش، فیل سیاه در خانه سفید: غضب، اسب: غرور، رخ: جهل، پیاده: حرص، پیاده: غفلت، پیاده: کینه، پیاده: خورد، پیاده: لجاج، پیاده: ریا، پیاده: گفان، پیاده: خواب. از نقل رساله «شطرنجیه» به جهت طول آن، خودداری می‌شود؛ جویندگان، خود مراجعه توانند کرد.

آیا می‌توان پذیرفت که تامس مور، از این رسم عارفانه ایرانی بی‌اطلاع بوده است؟

۴. مور می‌نویسد:

«هنگامی که کسی شادمانه و سرشار از امید بمیرد، بر او زاری نمی‌کنند، بلکه سرودخوانان به دنبال جنازه می‌روند و روح آن انسان را به پیشگاه خداوند هدیه می‌کنند.» (صص ۷-۱۲۶)

با خواندن این مطلب، شکل تشییع جنازه صلاح‌الدین زرکوب، یکی از محبوبان مولوی، در ذهن تداعی می‌شود:

«علاقه به سماع در نزد صلاح‌الدین به حدی بود که در آخر عمر وصیت کرد، جنازه او را نه با لحن مقرران و نوای نوحه‌گران، بلکه با بانگ دهل و طبل و با نغمه ریاب و نی به آخرین منزل هستی خویش برند... جنازه او را چنان که خودش خواسته بود، با آهنگ دف و کوس تشییع کردند. تابوت او را که هشت دسته قوال در پیشاپیش آن حرکت می‌کرد، مولانا با اصحاب، چرخ زنان و سماع‌کنان تا مقبره بهاء ولد همراهی نمود.»^۶

۵. تامس مور درباره نام خداوند در نزد اهالی آلمان شهر می‌نویسد:

«خدا را نیز به نام‌های گوناگون نمی‌خوانند، بلکه تنها نام «میترا» را برای او به کار می‌برند.» (ص ۱۳۲)

می‌دانیم میترا یکی از بزرگ‌ترین ایزدان اساطیر ایرانی است. «مهریشت دهمین پشت اوستا - که یکی از بلندترین و

شیواترین یشتهاست - سرود ستایش و نیایش و حماسه رزم‌آوریهای اوست. مهر (میترا) در اساطیر هند و ایرانی، برکت بخشنده و آنباز در فرمانروایی جهان و نگهبان پیمان است و بعدها در پی دگرگونیهای اجتماعی، به ایزد پاسدار و پشتیبان همه گروههای اجتماعی جامعه تبدیل می‌شود.»^۷

چرا تامس مور، از میان همه ایزدان و خدایان یونانی و غیر یونانی، نام یک ایزد ایرانی را برگزیده است؟ آیا این نکته نیز گزینه‌ای دیگر بر آفت و علاقه او به فرهنگ ایران به شمار نمی‌رود؟

مآخذ:

۱. تامس مور، آلمان‌شهر (بیوتوپیا)، ترجمه داریوش آشوری، نادر افشار نادری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۷۳. ارجاعات متن به همین چاپ مربوط است.
درباره مقدمه این ترجمه، یک نکته گفتنی است: آقای آشوری در شرح حال تامس مور، در موارد متعدد از پانزده گفتار مجتبی مینوی استفاده کرده است، بی‌آنکه نامی از مآخذ خود ببرد. مثلاً مطالب صفحه ۱۲ تا ۱۴ مقدمه، عیناً از کتاب پانزده گفتار مینوی صص ۱۳۱-۱۳۰ برگرفته شده است.
۲. بارتز ریکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه و اقتباس: جواد یوسفیان، علی اصغر مجیدی، ص ۳۶۶، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۷۰.
۳. عطار، اسرارنامه، به تصحیح دکتر صادق گوهرین، ص ۹۵، انتشارات زوآر، ۱۳۶۱.
۴. لاهیجی، شرح گلشن راز، با مقدمه کیوان سمیعی، ص ۶ ضمیمه، انتشارات محمودی.
۵. سمنانی، علام‌الدوله، مصنفات فارسی، به اهتمام نجیب مایل هروی، صص ۸-۳۲۳، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۹.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، هله پله تا ملاقات خدا، صص ۵-۱۹۴، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۷۲.
۷. اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ص ۱۰۵۷، انتشارات مروارید، چاپ دوم ۱۳۷۴.

فرهنگ فلسفه سیاسی

فلسفه سیاسی به عنوان یکی از موالید فلسفه به طرح مسائل کلان در حوزه اجتماع سیاسی می‌پردازد. قدمت تفکر سیاسی به قبل از میلاد بازمی‌گردد و تاکنون که نقش اساسی در زیرساخت حکومت‌های بشری داشته، تحولات فراوان به خود دیده است. انبوه نظریات، مسائل طرح شده و واژگان تخصصی با اندیشمندانی بزرگ جایگاه خاصی به این رشته بخشیده و اهمیت آن را افزون کرده است. در میان کتاب‌های بی‌شماری که در این حوزه پر جنب و جوش هر روزه راهی بازار می‌شوند و هر یک به زاویه‌ای از این رشته می‌پردازند، کتاب وزین فرهنگ فلسفه سیاسی اخیراً (نوامبر ۱۹۹۶) از سوی انتشارات دانشگاهی فرانسه به علاقه‌مندان عرضه شده است.

این فرهنگ در ۷۷۶ صفحه قطع وزیری بزرگ با جلد گالینگور و زیر نظر فیلیپ رینو (Philippe Reynaud) استاد دانشگاه لیل (LILLE) و استفان ریانز (Stephane Riale) استاد دانشگاه پاریس «۲» منتشر شده، و مشتمل بر صد و چهل مدخل است که توسط نود و سه نفر از اساتید دانشگاه‌های فرانسه، هاروارد، رم، برزیل، مونتروال، نیویورک، ژنو، بروکسل، فرایبورگ و لوزان به رشته تحریر درآمده است.

مؤلفین در پیشگفتار خاطر نشان می‌سازند که هدف فقط معرفی تاریخ اندیشه سیاسی نیست بلکه قصد داشته‌اند به جریان‌های اساسی فلسفه سیاسی بپردازند که هنوز مورد بحث و مذاقه و تشکیک است. و با تأکید بر اینکه این کار محصول یک تلاش جمعی است، فهم بهتر مسائل فلسفه سیاسی را متضمن مشارکت حقوقدانان، عالمان سیاسی، متخصصان فلسفه اجتماعی معاصر و مورخین فلسفه